

مقدمه:

در شماره‌های قبل گفتیم که قرآن، چند ویژگی برای قوم یهود بیان فرموده:

- |   |                                |
|---|--------------------------------|
| } | ۱. پیمان‌شکنی                  |
|   | ۲. استکبار ظاهری و باطنی با حق |
|   | ۳. قتل و غارت                  |
|   | ۴. فتنه‌انگیزی                 |
| { | ۵. حسادت                       |
|   | ۶. دنیاطلبی                    |
| { | ویژگی‌های اخلاقی               |
|   | ۷. شرک                         |

شش ویژگی اول را در شماره‌های قبل به اختصار بررسی کردیم. اینک ادامه بحث:

### (۷) شرک

ریشه تمام امور اخلاقی، باورهایی است که انسان، به جان خویش گره زده است؛ از این رو ردائیل اخلاقی یهود، در شرک آنها و در نقص عمیقی که در توحید دارند، ریشه دارد.

البته منظور از شرک در اینجا، شرک عملی نیست؛ زیرا همه ما کم و بیش گرفتار شرک عملی هستیم و اعمال مان به رفتارها و نیات غیر الهی آلوده است. آنچه اخلاق و اعمال یهود را از اساس، آلوده می‌سازد، شرک نظری و باورهای شرک‌آلود در خداشناسی آنهاست.

قرآن کریم در سوره مبارکه مائده، به سرچشمه آلوده اخلاق و اعمال قوم یهود اشاره نموده و ابتدا در آیه ۶۲ می‌فرماید:

﴿ وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ  
وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ... ﴾

قوم یهود در گناه و تجاوز از حدود الهی و حرام‌خوری، نه تنها گرایش به گناه دارد، بلکه می‌خواهد با تمام سرعت به قعر جهنم سقوط کند!

سپس در دو آیه بعد، ریشه این گناه‌طلبی بی حد و اندازه را شرک دانسته

و می‌فرماید:

﴿ وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ... ﴾

قوم یهود، به خدای بریده از ربوبیت و تدبیر اعتقاد داشته و می‌گویند: ﴿ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ﴾؛ یعنی معتقدند که خداوند، عالم را همچون ساعت کوکی درست کرده و دیگر به آن کاری ندارد! به این معنا که قواعد عالم را طوری تنظیم نموده که عالم، کارش را انجام دهد و الان دیگر دست خداوند از عالم کوتاه است و نمی‌تواند در عالم، دخل و تصرف نماید!

خداوند در ادامه آیه در پاسخ به این تفکر باطل آنها، با لحنی شدید می‌فرماید:

﴿ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ... ﴾

«دست‌هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛

بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است

[به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می‌دهد.»

آری، قوم یهود، خداوند را بخیل و دست‌بسته می‌دانند؛ از این رو با این نسبت ناروا به خداوند، می‌خواهند این تهمت خود را موجه جلوه دهند و کردار آلوده خود را توجیه نموده و بگویند که خداوند از صحنه میدان کنار رفته و عرصه را برای ما یهودیان که قوم برگزیده او هستیم، باز گذاشته است!

### یهود از نگاه مورخان نوین اسرائیل

حال که ویژگی‌های قوم یهود در قرآن را به اختصار بیان کردیم، بد نیست که نظرات مورخان نوین اسرائیلی را نیز نقل کنیم.

مورخان نوین اسرائیل، گروهی از پژوهشگران‌اند که به واکاوی سؤال‌های اساسی درباره تاریخ اسرائیل پرداخته‌اند. نتایج این تحقیقات، از دو جهت قابل توجه است:

**الف)** این محققان، همگی یهودی و زاده فلسطین اشغالی بوده و تحصیل‌کرده دانشگاه‌های اسرائیل‌اند؛ و همین مسأله، احتمال هر گونه دخالت دشمنان اسرائیل در این تحقیقات را منتفی می‌سازد.

ب) نتایج این تحقیقات، کاملاً متفاوت با روایت رسمی اسرائیل از تاریخ شکل‌گیری آن رژیم می‌باشد.

«**آوی شلایم**» که یکی از این مورخان است، در کتاب «جنگ مورخان اسرائیلی» موارد این اختلاف را به این شکل بیان می‌کند:

«در نسخه تاریخ رسمی گفته شده که تلاش انگلیس بر این بود که مانع ایجاد دولت یهود شود؛ اما مورخان نوین بیان کردند که اتفاقاً انگلیس سعی در جلوگیری از ایجاد کشور فلسطین داشته است نه اسرائیل.

در روایت رسمی گفته شده که فلسطینی‌ها آزادانه از خانه‌های خود گریختند؛ اما مورخان نوین می‌گویند که آوارگان، یا تحت تعقیب قرار گرفتند یا اخراج شدند.

تاریخ رسمی، توازن قوا را به نفع اعراب ترسیم می‌کند؛ در حالی که مورخان نوین، اسرائیل را از نظر نیرو و اسلحه، دارای دست برتر می‌دانند. روایت رسمی می‌گوید اعراب برای نابودی اسرائیل برنامه‌ای هماهنگ داشتند؛ اما مورخان نوین نوشته‌اند که اعراب متفرق شده بودند و انسجام نداشتند.

نسخه رسمی تاریخ گفته که سازش‌ناپذیری اعراب، مانع صلح است؛ اما مورخان نوین گفته‌اند که مقصر اصلی این بن‌بست، اسرائیل است.»

«**رونین برگمن**» محقق اسرائیلی در کتاب «**تو زودتر بکش**» (که عنوانش از آموزه‌های تلمود گرفته شده) به اسنادی دست پیدا کرده که نشان می‌دهد یکی از حربه‌های پلید اسرائیل، کشتن و ترور افرادی است که احتمال می‌رود منافع اسرائیل را به خطر بیندازند؛ وی می‌نویسد:

«از بین تمام ابزارهایی که کشورهای دموکرات برای حفظ امنیت خود استفاده می‌کنند، هیچ‌کدام اضطراب‌آفرین‌تر و بحث‌برانگیزتر از کشتن یا همان ترور و قتل، نیست. بعضی با حسن تعبیر، آن را «تسویه حساب» می‌نامند. نهادهای اطلاعاتی آمریکا، بنا به دلایل قانونی، از آن به «قتل هدفمند» تعبیر می‌کنند... از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون، اسرائیل بیش از هر کشور دیگری در غرب، افراد را ترور کرده است...»

آنها (رهبران اسرائیل) اعتقاد داشتند که این روش (ترور)، مشکلات سختی را که در مقابل کشور قرار گرفته بود، حل می‌کند و حتی گاهی مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد...»

❑ «ایلان پایه»، نویسنده کتاب «ده غلط مشهور درباره اسرائیل» در مقدمه کتابش، خلاصه‌ای از تحقیقات خود اینگونه بیان می‌کند:

«... روایت صهیونیستی از تاریخ اینکه چطور سرزمین فلسطین، تبدیل به کشور اسرائیل شد، بر پایه یک دسته افسانه غیرواقعی بنا شده که به طرز ماهرانه و ظریفی حق اخلاقی و معنوی فلسطینی‌ها در این سرزمین را مورد تشکیک قرار می‌دهد...»

از دید من، این افسانه‌ها، تحریفات و جعلیاتی هستند که می‌توانند -و باید- از طریق بررسی دقیق‌تر اسناد تاریخی، رد شوند...

این کتاب از بین تعداد زیادی افسانه، به ده افسانه بنیادین می‌پردازد...

فصل اول، فلسطین را در عصر ورود صهیونیسم در اواخر قرن نوزدهم به تصویر می‌کشد. در اینجا افسانه فلسطین را به عنوان سرزمینی خالی، بایر و شبه‌کویر به تصویر کشیده که صهیونیست‌ها وارد شده و آن را آباد و متمدن کردند. استدلال مقابل این افسانه، تصویری از یک جامعه بسیار قدیمی و پررونق را به تصویر می‌کشد که در یک روند پرشتاب مدرن‌سازی و ملت‌سازی [پس از فروپاشی عثمانی] قرار داشت.

افسانه «فلسطین، سرزمین بدون ملت» یک افسانه دوقلو و مشهور هم دارد که عبارت است از افسانه «یهود، ملت بدون سرزمین» که موضوع فصل دوم را تشکیل می‌دهد...

فصل سوم به صورت دقیق‌تر، این افسانه را که صهیونیسم را با یهودیت یکسان می‌گیرد، مورد بررسی قرار می‌دهد...

فصل چهارم مربوط به بررسی این ادعاست که ارتباط بین استعمارگری و صهیونیسم را رد می‌کند. این افسانه می‌گوید صهیونیسم یک جنبش آزادی‌بخش ملی لیبرال است. در حالی که استدلال مقابل، صهیونیسم را به عنوان جنبشی استعمارگر به تصویر می‌کشد...

فصل پنجم، نگاه مجددی دارد به افسانه‌های مشهور درباره وقایع و جنگ سال ۱۹۴۸ و می‌خواهد بگوید که مهاجرت داوطلبانه فلسطینی‌ها از وطن و خانه‌هایشان، کاملاً با تاریخ پژوهی حرفه‌ای رد شده است...

فصل ششم این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اسرائیل «مجبور» به راه‌اندازی جنگ ۱۹۶۷ شد و آیا این جنگ، تنها گزینه بود؟ من می‌گویم این جنگ، بخشی از تمایل اسرائیل برای تکمیل اشغال فلسطین بود...

فصل هفتم، آیا اسرائیل یک کشور دموکراتیک است یا یک موجودیت غیردموکراتیک؟ من برای اثبات دومی، شواهدی ذکر کرده‌ام.

فصل هشتم، آیا توافقنامه اسلو، یک توافقنامه صلح بود که به شکست انجامید یا اقدامی اسرائیلی بود برای تعمیق اشغالگری؟

همین دیدگاه را امروز می‌توان درباره باریکه غزه و افسانه‌ای که به طرز گسترده‌ای مورد پذیرش قرار دارد هم مطرح کرد؛ افسانه‌ای که می‌گوید فقر و فلاکت مردم آنجا ناشی از ماهیت تروریستی حماس است!

در فصل نهم، من حرفی متفاوت با این افسانه زده‌ام و تفسیر دیگری درباره آنچه از پایان قرن گذشته تا کنون در غزه رخ داده، ارائه کرده‌ام.

نهایتاً در فصل دهم، این افسانه را که می‌گوید راه حل برپایی دو کشور، تنها راه پیش‌روست، به چالش کشیده‌ام...»

ادامه دارد...

جهت اطلاع تفصیلی از مطالب فوق، مطالعه کتاب

«پایان تاریخ و نبرد نهایی» را از دست ندهید: <https://rahehagh.com>



برای مطالعه سایر  
بروشورها اسکن کنید:



پس از مطالعه، به نیت قدم برداشتن در مسیر ظهور، در اختیار دیگران قرار دهید.

# یهود شناسی

## ۳

آیا می‌دونید مورخان نوین اسرائیلی  
در مورد خودشون چی می‌گن؟!!

مطالعه این بروشور رو از دست ندین...